



کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

کوروش و نابودی همیشگی کادوسیان!

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۶ اسفند ۱۳۹۳ ۱۶۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

مرادی غیاث آبادی جناب غیاث آبادی در یکی از نوشته هایشان با عنوانی درشت نوشته است: رنج‌های بشری ۱۴۵: کوروش بزرگ و نابودی همیشگی کادوسیان! وقتی آدمی این را میخواند و منابع معرفی شده را می بیند به این فکر می افتد که به راستی کوروش بزرگ همه ی کادوسیان را چنان کشته و خانه هایشان را چنان ویران کرده که دیگر نامی از آنها نیست!! در هیچ کدام از منابع معرفی شده خبری از نابودی تمدن کادوسی به دست کوروش نیست. حتی از جنگ کوروش با کادوسیان گزارشی نیامده است! عجیب آنکه منابع معرفی شده توسط آقای غیاث آبادی درباره



مرادی غیاث آبادی

جناب غیاث آبادی در یکی از نوشته هایشان با عنوانی درشت نوشته است:

رنج های بشری ۱۴۵: کوروش بزرگ و نابودی همیشگی کادوسیان!

وقتی آدمی این را میخواند و منابع معرفی شده را می بیند به این فکر می افتد که به راستی کوروش بزرگ همه ی کادوسیان را چنان کشته و خانه هایشان را چنان ویران کرده که دیگر نامی از آنها نیست!!

در هیچ کدام از منابع معرفی شده خبری از نابودی تمدن کادوسی به دست کوروش نیست. حتی از جنگ کوروش با کادوسیان گزارشی نیامده است! عجیب آنکه منابع معرفی شده توسط آقای غیاث آبادی درباره اردشیر دوم هخامنشی می باشد و هیچ ارتباطی به کوروش ندارد. جالب آنکه در منابع اشاره به خاتمه یافتن این نا آرامی با صلح است.

با بررسی منابع در میابیم که کادوسیان همواره یکی از ساکنین مهم تمدن ایران بودند و حتی در سپاه هخامنشیان هم جای داشته اند.

گرفته شده از: ناگفته های ایران باستان نویسنده: محمدمهدی جوکار

جناب غیاث آبادی در یکی از نوشته هایشان با عنوانی درشت نوشته است:

رنج‌های بشری ۱۴۵: کورش بزرگ و نابودی همیشگی کادوسیان!

وقتی آدمی این را میخواند و منابع معرفی شده را می‌بیند به این فکر می‌افتد که به راستی کوروش بزرگ همه ی کادوسیان اعم از گیلک ها و لرهای مرکزی را چنان کشته و خانه هایشان را چنان ویران کرده که دیگر نامی از آنها نیست!!

او در ادامه آورده است:

یکی دیگر از کشورها و تمدن‌هایی که به دست کورش بزرگ و با تهاجم سپاه پارسی او برای همیشه نابود شد، تمدن درخشان گیلان باستان یعنی کادوسی/ کادوسیان بود که در جنوب غربی دریای کاسپی/ دریای مازندران جای داشت. کادوسیان دستکم یکبار کوشیدند تا استقلال و هویت خود را باز یابند اما با سرکوب هخامنشیان مواجه شدند و برای همیشه از تاریخ محو گردیدند.

کادوسیان برای همیشه توسط کوروش نابود شدند! ولی این قوم نابود شده به گمان غیاث آبادی از ناکجا آباد سربر آورده و دستکم یکبار دیگر هم شوریدند؟ چگونه پس از آنکه نابود شدند دوباره شوریدند؟

به هر حال به قول غیاث آبادی پس از شورش اینبار با قتل عام هخامنشیان روبرو شده برای همیشه ی تاریخ محو گشتند؟! برآستی چنین است؟ دروغ و دغل از این بالاتر؛ اینرا از آنرو با این صراحت گفته ام تا نشانی روشن از دروغ پراکنی کسی باشد که خود دروغ پردازان کوروش پرست را نکوهش میکند.

[منابعی که جناب غیاث آبادی ذکر می کند به این شرح است:

تاریخ پلوتارک، بخش اردشیر، بندهای ۲۸ و ۲۹؛ دیودور سیسیلی، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۱۴۹؛ مشیرالدوله پیرنیا، تاریخ ایران باستان، جلد یکم، ص ۱۱۲۸ تا ۱۱۳۱]

او نوشته است: که کوروش بدانجا رهسپار شده تمدن کادوسی را نابود کرد.

نخست اینکه در هیچ کدام از منابع معرفی شده خبری از نابودی تمدن کادوسی نیست و این از بر ساخته های جناب غیاث آبادی است.

دوم اینکه او میگوید کادوسیان پس از شورش و در پی سرکوب سخت هخامنشیان برای همیشه ی تاریخ محو گشتند!

پیش از هر چیز باید بدانیم که مقصود غیاث آبادی کدامین شورش گیلانی هاست؟ از آنچه در منابع معرفی شده برمی آید اینست که این شورش در زمان اردشیر دوم هخامنشی است همه ی منابع غیاث آبادی بدین امر تصریح دارند. اما شورش دیگر نیز آنچنانکه از کتیبه بیستون بر میاید روی داده بود که در آن کادوسیان با پارتیان دست به شورش زده بودند (بنگرید به: کتیبه بیستون، ستون ۲، بند ۱۶)

در کتیبه بیستون هم هیچ اثری از نابودی نیست چراکه اگر تمامی پارتیان نابود میشدند دیگر مطیع شدنشان معنی نداشت از رفتار داریوش در دیگر شهرهای شورش نیز این نکات برمی آید:

۱- تنها سران شورشی کشته میشوند

۲- هیچ شهری نابود نمیشد

۳- قتل عام مردم عادی روی نمیداد.

[برای دانش بیشتر بنگرید به: نا آرامی های زمان داریوش، قیام های مردمی یا شورش های مافیایی؟!]

اما برگردیم به شورش زمان اردشیر دوم که مد نظر آقای غیاث آبادی نیز هست؛ چنانکه بر می آید مآخذ ایشان همگی مربوط به شورش زمان اردشیر است اما براسستی آیا منابع غیاث آبادی میگویند که شورشیان آنچنان با خشم و کین و جنگ سپاهیان شاه سرکوب شدند که دیگر اثری از آنان درتاریخ باقی نماند؟!]

پس سزد که از منابع مورد استناد حضرت استاد غیاث آبادی نقل کنیم :

«کادوسیان در زمان اردشیر دوم ، مانند بسیاری از ایالات شوریدند ... اردشیر در راس سپاهی مرکب از سیصد هزار پیاده و ده هزار سوار برای فرونشاندن این شورشها حرکت کرد... سرزمین کاسیان کوهستانی صعب العبور و همیشه ابری است... شاه بدلیل قحطی در این سرزمین دچار کمبود اذوقه گشت تا آنجا که سپاهیان مجبور بخوردن اسب و الاغ سپاه میشدند.... کادوسیان دو پادشاه داشتند که جدا از همدیگر اردو میزدند. تیری باز (=عامل اردشیر) نقشه ای پیش خود کشید و پس از آن که آنرا به اردشیر عرضه دارد، خود او مخفیانه به یکی از دو پادشاه مزبور رفت و پسرش را نزد دیگری فرستاد.

هرکدام به پادشاهی که نزد او رفته بودند گفتند «پادشا دیگر کسانی نزد شاه فرستاده و داخل مذاکره شده و اگر میخواهید فریب نخورید پیش دستی کنید که قبل از دیگری با شاه داخل مذاکره شده باشید. من هم با تمام قوا به شما کمک میکنم» پادشاهان مزبور حرف تیریباز و پسر او را باور کردند و همراه او و پسرش رسولانی نزد اردشیر فرستادند....بالاخره تیریباز و پسرش با رسولان پادشاهان کادوسی آمدند و به شریطی صلح منعقد شد «

ن.ک. پلوتارک ، اردشیر بند ۲۸ و ۲۹+ مشیر الدوله (پیرنیا) جلد ۲/۸۱۸

همه ی آنچیزی که منابع میگویند همانی است که فوقا گذشت. اما غیاث آبادی داستان شورش را نقل می کند و از استعداد داستا نسرایی خود استفاده کرده می افزاید که آهان، هخامنشیان برای همیشه ی تاریخ، مردم کادوسی را نابود کردند!

اینرا باید افزود که در نسخه پیرنیا، گفتار مزبور از کتاب پلوتارک، اردشیر ۲۸-۳۰ نقل شده است و غیاث آبادی نیز همین ادرس را ارائه کرده است. اما نسخه ی اینترنتی کتاب پلوتارک، داستان فتح گرگان را در بند ۲۴ از بخش اردشیر ذکر شده است

برای روشنتر شدن موضوع بنگرید به متن اینترنتی کتاب پلوتارک ، بخش اردشیر بند ۲۴ :

There being two kings amongst the Cadusians, and each of them encamping separately, Teribazus, after he had made his application to Artaxerxes and imparted his design to him, went to one of the princes, and sent away his son privately to the other.

So each of them deceived his man, assuring him that the other prince had deputed an ambassador to Artaxerxes, suing for friendship and alliance for himself alone; and, therefore, if he were wise, he told him, he must apply himself to his master before he had decreed anything, and he, he said, would lend him his assistance in all things.

Both of them gave credit to these words, and because they supposed they were each intrigued against by the other, they both sent their envoys, one along with Teribazus, and the other with his son. All this taking some time to transact, fresh surmises and suspicions of Teribazus were expressed to the king, who began to be out of heart, sorry that he had confided in him, and ready to give ear to his rivals who impeached him.

But at last he came, and so did his son, bringing the Cadusian agents along with them, and so there was a cessation of arms and a peace signed with both the princes.

بنگرید به بند ۲۴: <http://www.bostonleadershipbuilders.com/plutarch/artaxerxes.htm>

نیز: <http://ebooks.adelaide.edu.au/p/plutarch/lives/chapter66.html>

همانگونه که میباید در متن اینترنتی کتاب اردشیر اشاره به خاتمه یافتن شورش با صلح است بدون آنکه حتی اشارتی کوتاه بر وقوع جنگ نماید.

اما اوج دروغگویی و یا شاید غرض ورزی جناب غیاث آبادی آنجایی است که حضرت استاد در تأیید گفتار خویش به کتاب دیودور سیسلی ارجاع داده است.

آدرس ایشان عبارت است از: دیودور سیسلی، ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۸۴، صفحه ۱۴۹؛

اما آنچه ما در این درس دیدیم نه تنها هرگز نشانی از آنچه این محقق میگوید نیست بلکه همانطور که ذیلا می آید روشن میشود که او علنا دست به جعل تاریخ یازیده است؛ متن صفحه ۱۴۹ از کتاب مزبور بدون هیچ تغییر و تبدیل و تخریب و تحریف در پایین آمده است :

بند ۳۳ کتاب دوم / صفحه ی ۱۴۹ کتاب : در زمان پادشاهی آرته (= شاه ماد، نزدیک به یکسده پیش از ظهور کوروش

بزرگ (mmj)، جنگ بزرگی بین مادها و کادوسیای روی داد. منشا آن چنین بود: یک پارسی به نام پارسود -که بخاطر شجاعت و دورانیشی و دیگر خصلتهایش مردی برجسته و بزرگ بود- مهر و دوستی شاه (=ارته) را نسبت به خویش جلب کرد به گونه ای که شاه هنگام مشورت بیشترین تاثیر را از وی میگرفت. پارسود به سبب حکمی که شاه علیه وی صادر کرده بود رنجیده خاطر شده، همراه با سه هزار پیاده نظام و هزار سوارنظام، نزد کادوسیای پناه برد و خواهرش را به ازدواج یکی از برجسته ترین رجال این سرزمین درآورد. این یابی، این سرزمین را برای کسب استقلال خویش برانگیخت و خود به عنوان سرکرده، برگزیده شد. وی پس از آگاهی از این که نیروی های بی شماری علیه وی فرستاده شده است، تمامی کادوسیای را به جنگ فراخوانده، اردویش را در دربند ورودی این سرزمین - همراه با سپاهی کمتر از ۲۰۰ هزار نفر نبود- برپا ساخت. وی با پادشاه، آرتیه، که همراه ۸۰۰ هزار سرباز به جنگ آمده بود، پیکار کرد و بیش از ۵۰ هزار تن از آنها را ب خاک هلاکت رساند و باقی را از سرزمین کادوسیای راند. پارسود که با این پیروزی تحسین و ستایش همگان را بخود جلب کرده بود توسط بومیان به پادشاهی برگزیده شد؛ وی از آن زمان پی در پی به ماد یورش می برد و آنرا ویران می کرد. پارسود به آوازه ای بلند دست یافت و در آواخر عمر خود به جانشین خود سوگند رسمی داد که همواره کین کادوسیای علیه ماده را بردل داشته باشد و نذر کرد اگر روزی تبارش و جملگی کادوسیای با مادها از در صلح و اشتی در آیند، دچار لعن و عذاب الهی شوند. به این خاطر است که کادوسیای همواره دشمن مادها بودند و هرگز اطاعت پادشاهان آنها - تازمانیکه کوروش امپراتوری را ازان پارسیان کند- گردن ننهاده.

قضاوت پیرامون آنچه عینا و عملا از کتاب «ایران و شرق باستان در کتابخانه ی تاریخی» نوشته دیودور سیسیلی صفحه ی ۱۴۹ با مقدمه ی دکتر شیرین بیانی، نقل شد در قیاس با تحریفات روشن و دروغگوئیهای واضح جناب غیاث ابادی را به خوانندگان این نوشتار واگذار میکنیم بی آنکه بخواهیم شرحی بیافزاییم و از این بیشتر گوئیم که غیاث ابادی در بیشتر نوشتارهای خود از روی حقد و کینه و دشمنی و غرضی که به ایران باستان دارد یا پیدا کرده است دست به تحریف و تخریب و جعل تاریخ زده و با وقاحت و دنائت تمام مدعی راستگویی نیز هست!

به راستی این دنائت و پستی نیست که اینچنین دروغ گفته و سپس مدعی شود که :

وظیفه محقق مستقل فقط دروغ نگفتن است و بس

به عنوان پژوهشگری مستقل که برای کسی یا جایی کار نمی کند و مدیون کسی نیست، فقط وظیفه و تعهد اخلاقی و انسانی دارم که در نوشته های خود دروغ نگویم و اگر اشتباه کرده باشم در رفع آن بکوشم. رعایت کردن احساسات کاذب و تعلقات تاریخی دیگران و بزرگداشت پهلوان پنبه ها وظیفه من نیست. چون من مادر نازکش بچه های لوس (و بعضاً بی تربیت) نیستم.

دروغ را به اندازه دهانتان بگویید! چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۱

از دیروز که مطلبی با عنوان «جایزه» نوشتم و یک جعبه پشمک اعلا یزد معین کردم برای کسی که بتواند سندی در ادعاهای محیرالقول کوروش پرستان و دیگر پیروان راه راستی بیاورد، واکنش هایی فرستاده شده پر از جلوه های ادب. خب عزیز جان! قربون آن هوش سرشارتان بروم، الهی جز جیگر بگیری هر کی چشم نداره نبوغ و تلقی شما را ببینه!

«دروغ را قد دهانتان بگویند»، چرا اینقدر دروغ را شادار و دُمدار می‌گویید که نتوانید از عهده جوابش بر آیید و شروع کنید به جوش آوردن در فصل گرما؟

آیا مخاطبین غیاث آبادی از گوسفندان و احشامند؟

بگذارید از جنبه های دیگری نیز ادعای غیاث آبادی را بررسی کنیم؛ اگر به ادعای غیاث آبادی کادوسیانی برای همیشه ی تاریخ نابود و محو شده اند بایستی هیچ نشانی در تاریخ از خود بجای نهاده باشند. درحالی که رد پای آنان درتاریخ هخامنشیان و جنگ های ایرانیان مکرر بجا مانده است توضیح آنکه سواران و جنگجویان کادوسی از جمله جنگجویان دلیر و شجاعی بودند که شهرت آن ها در دلیری و شجاعتشان در نبردها مورخان یونانی و رومی را مجبور به یاد کردن از آنها می کرد. ازاینرو سپاهیان کادوسیانی رکنی از ارکان سپاه هخامنشی بشمار می آمدند. چنانکه هرودوت هالیکارناسی در زمره ی لشکرکشی خشیرشا به یونان نام مردم گرگان را در زمره ی سپاهیان آورده است :

«کیسی ها -کاسی ها- کم و بیش همان جامه پارسیان را داشتند اما به جای کلاه نمدی ، دستار بر سر بسته بودند . فرمانده اینان آنافس پسر اوتانس بود. هیرکانیان (=گرگانیها؟) نیز لباس و سلاحی مانند پارسیان داشتند و فرمانده آنها مگاپانوس بود که سپس ساتراپ بابل شد» هرودوت ، کتاب ۷ بند ۶۲

«کاسپین ها - کاسی ها- (احتمالا کاسی های مرکزی-لرها؟) لباس چرمی بتن داشتند و دارای کمانی از نی به سبک بومی خود و شمشیرهای کوتاه بودند و فرماندهی آنان را آریومردوس برادر آرتوفیوس برعهده داشت» هرودوت کتاب ۷ بند ۶۷

درجنگهای ایرانیان با اسکندر نیز مرتبا سپاه گرگانی را میبینیم که در زمره سپاه ایران در حال جنگیدن با سپاه مقدونی است. برای مثال در جنگ گرانیک سپاهیان گرگانی مشهور بودند

«بعد از او سپیدرات والی ولایات ینیانی که ریاست سواره نظام گرگانی را داشت « پیرنیا ۲/۹۰۱ بنقل از دیودور

همچنین مورخان اسکندر در زمره ی تدارکات داریوش سوم برای جنگ ایسوس آورده است که

«(شمار) آرامنه ، ۴۰ هزار پیاده و ۷ هزار سوار، گرگانی ها که شجاعتشان در آسیا معروف است ، ۱۰ هزار سوار..... از سواحل بحر خزر هشت هزار پیاده و دویست سوار « پیرنیا ۲/۹۲۹ بنقل از کونت کورس

همچنین ترکیب سپاه ایران در جنگ گوگمل :

«ساتی برزن، هراتی ها را و فراتافرن، سوارهای پارتی ، گرگانی ، تیوری را. مادی ها ، کادوسیانی ، ساکه سینیان در تحت فرماندهی آثروبوات بودند « پیرنا ۲/۹۸۸

و همچنین مورخین اسکندر درباب فتح شهر گرگان بدست او آورده اند :

« سکندر وقتی که به گرگان می رفت ، قشون خود را سه قسمت کرد ؛ ...پس از این اسکندر از معابر گذشته وارد گرگان شد به طرف زادراکرت رفت (استراباد کنونی تقریبا). در اینجا به (سرداردیگرش) کراتر رسید بی اینکه سپاهیان

اجیر یونانی را که در خدمت داریوش بودند ، دیده باشد، ولی تمامی سرزمینیهایی را که از آن می بایست بگذرد به زور یا با مذاکره و قرارداد به اطاعت درآورده بود. «پس از آن اسکندر وارد گرگان شد و تمام شهرهای آنرا تصرف کرد. وقتی که او از این مملکت عبور میکرد به شهرهایی رسید که موسوم به شهرهای خوشبخت اند. «پیرنیا ۱۱۷۱-۲/۱۱۷۴

باری ، همه ی این نام ها و یادها از گرگان و جنگجویان آن و نیز شهرهای آباد آن، زمانی است که به ادعای غیاث آبادی تمامی مردم گرگان از روی زمین و یادکرد تاریخ محو شده اند. این ادعای دروغین غیاث آبادی درحالی است که منابع معرفی شده ی غیاث آبادی هرگز از نابودی این قوم سخن نگفته اند. افزون براین مگر نه اینست که شاهان اشکانی از همین ایالات پارت و گرگان سربرآورده مدتی در اماکن صعب العبور این دیار علم استقلال برداشتند و نهضت آزادی ایران را از همین دیار آغاز کردند؟ یا مگر جز اینست که بارها در طول تاریخ از گرگانی ها یاد شده چه در دوره ی ساسانیان و چه در دوره ی عربها ؟ مگر غیر از اینست که خود غیاث آبادی از فردوسی نقل میکند که گرگانی ها در زمان انوشیروان شوریدند با این حال چگونه میتواند دروغی به این بزرگی ببافد و بسراید که مردم گرگان توسط هخامنشیان برای همیشه از تاریخ محو شدند! مگر نه اینست که مردم آن دیار در دوره ی عرب ها و چهل و جور اموی و عباسی بارها سربشورش نهاده یا تا مدتها مستقل از آنها می زیستند. با اینهمه شاهد تاریخی آیا می توان چنین ادعای گزافی مطرح کرد که اینان برای همیشه ی تاریخ توسط هخامنشیان محو و نابود شده اند ؟!

این داستانسرایی غیاث آبادی، حقیر را بیاد این داستان می اندازد که : روزی یک شیاد مفلوک فرومایه بر بالای منبر جست و بانگ برآورد که های و هوار ! ای مردم روزگار! می دانید که امامزاده یعقوب را در مصر بر فراز مناره شیر درید؟! مردم ساده ی شیفته و شیدای این شیاد هم کف میزدند و هورا میکشیدند تا که روزی فرد دانایی پیدا شده گفت : ای شیاد ! نخست اینکه امامزاده نبوده و پیغمبرزاده بود و خود نیز پیغمبر بود! دودِیگر یعقوب نبود و یوسف بود! سوم اینکه مصر نبود و کنعان بود! چهارم اینکه بالای منبر نبود و ته چاه بود! پنجم اینکه شیر نبود و گرگ بود! ششم اینکه اصل داستان هم دروغ بود!

خود استاد غیاث آبادی سالها پیش چنین مینوشت:

دلیل اینکه چرا جوانان جستجوگر هویت ملی که به دنبال گم شده‌ای نزدیکتان می‌شوند و خیلی زود از پیرامونتان می‌گیرند را در گفتارهای انتقادی امثال بنده و استاد رجبی جستجو نکنید. دلیلش را در گفتار و کردار خود بجویید. جوان امروز را نمی‌توان به مانند نسل‌های پیشین فریب داد. حتی به مانند یک نسل پیش. اکنون دروغ‌ها و فریب‌های تاریخی را نمی‌توان به نام واقعیت‌ها به خوردش داد. او دلیل و سند معتبر تاریخی می‌خواهد. سخن من و شما (هر قدر که زیبا و احساساتی باشد) برای او سند نیست. امروزه اوج عصر سرعت و فراوانی اطلاعات در سراسر تاریخ بشری است. همه اینرا فهمیده‌اند که دیگر ممکن نیست به نسل امروز دروغ‌های تاریخی گفت. می‌فهمند و از پیرامونتان می‌گیرند. آنان از این همه دروغ که پیرامونشان را گرفته، خسته و بیزارند. چرا نکته به این سادگی را درک نمی‌کنید؟

امروز حال او انچنان شده که سزاوار همین گفتار است.

«در این نوشتار از الفاظی تند مانند ،شیاد، دروغگو ، تحریف تاریخ و....امثالهم بکار رفته است که همگی صرفا

مقتضای انجیزی است که نگارنده از نوع نگارش و استناد به منابع مقاله‌ی مزبور توسط آقای غیاث ابادی دریافت‌شده است از اینرو لازمست یادآور شد که نگارنده از بکارگیری این الفاظ هیچگونه دشمنی و قصد و غرضی نسبت به آقای غیاث ابادی نداشته و آنچه بیان شد مقتضای نوع نوشتار مورد نقد طلب میکرد و اینکه ممکن است این الفاظ توهین تلقی شود از همه و ان جناب پوزش میطلبیم»

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «کورش و نابودی همیشگی کادوسیانی!»، پارسیان دژ، ۱۳۹۳.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1624/pdf/کورش-و-نابودی-همیشگی-کادوسیانی>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵